

## تأملی بر متن نوشته ی ۸ تن از فعالان سیاسی بنام « فراخوان ملی برگزاری رفراندوم »



برای اینکه " ملت ایران " بتواند در مورد مسئله " رفراندوم " و سمت و سوهای سیاسی آن بطور آگاهانه قضاوت کند و تصمیم بگیرد، قبل از هر چیز باید از حقوق آزادی عقیده ، بیان و قلم ، سندیکا ، احزاب و تجمعات برخوردار شود و هیچ سانسوری در جامعه وجود نداشته باشد و علاوه بر آن کسی بخاطر طرح نظرات و عقایدش تحت پیگرد و سرکوب قرار نگیرد. در اینصورت ، آیا نباید در مرحله اول برای بوجود آوردن چنین وضعیتی مبارزه کرد و کوشش نمود تا از این طریق توازن نیرو های جامعه را بنفع طرف داران حقوق دمکراتیک مردم و اعلامیه جهانی حقوق بشر و علیه نیروهای مستبد و دیکتاتور تغییر داد . در همین رابطه است که من " فراخوان ملی برگزاری رفراندوم " را امضاء نکردم.

در این رابطه لازم به یادآوری است که تحقق نظام دمکراتیک در هر جامعه ای به یکسری پیش شرط های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی احتیاج دارد که بدون این پیش شرط ها، تحقق آن چنان نظامی بهیچوجه امکان پذیر نخواهد بود و لذا تحقق آنرا نمی توان بر پایه فرمان و یا جمع آوری طومار و یا امضاء اینترنتی و شعارهای هیجان انگیز بر قرار و یا بنا ساخت.



با توجه به این واقعیت که ما سوسیالیست های مصدقی بطور مکرر در نوشته ها و گفتار خود بر این امر تاکید کرده ایم که اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی صد درصد به اجرا در آید و هیچ ارگان و یا مقامی دست به قانون شکنی و سوء تعبیر از این قوانین نزند ، محال است که با محتوی آن قانون اساسی بتوان در ایران ، " دمکراسی " برقرار کرد. و همچنین متذکر شده ایم که " مردم سالاری دینی " بهیچوجه مساوی با " دمکراسی " نیست و در اینمورد مطالبی چند به نگارش در آوردیم، با وجود این معتقدیم که برگزاری " رفراندوم " بخاطر تغییر قانون اساسی ، احتیاج به یکسری پیش شرطهای سیاسی - اجتماعی دارد ، که بدون وجود آن پیش شرطها ، شوخی خواهد بود اگر شخصی و یا سازمانی اجرای " رفراندوم " را در دستور کار مبارزاتی خود در مقطع کنونی قرار دهد.



مدتی است که در خارج از کشور موضوع اصلی اکثر بحث ها بر محور موضوع " رفراندوم " ، دور می زند. اگرچه در باره این موضوع مشخص از سوی فعالین سیاسی وابسته به طیف های مختلف سیاسی و صاحب نظران، قبلاً نیز سخن رفته و نوشته های زیادی بنگارش در آمده است و حتی در بعضی موارد مابین فعالین سیاسی برخورد های نظری و جدالهای سیاسی در گرفته است. اما در این دور جدید بحث ، که در رابطه با فراخوان ۷ نفر از فعالان سیاسی (خانم مهرانگیز کار و آقایان علی افشاری، رضا دلبری، محمد محسن سازگارا، اکبر عطری، محمد ملکی، عبدالله مؤمنی ، که بعداً نام آقای دکتر ناصر زرافشان نیز به اسامی آن ۷ نفر اضافه شد) شروع شده است ، تعداد شرکت کنندگان در بحث و گفتگو برعکس گذشته، بسیار زیاد است . اکثریت بسیار بزرگی از شرکت کنندگان در این بحث، از برگزاری " رفراندوم " پشتیبانی می کنند و در تائید این خواست مطلب می نویسند. در واقع یک اقلیت بسیار کوچکی از نویسندگانی که در باره موضوع رفراندوم تا کنون مطلب نوشته اند ، مقاله شان در مخالفت با برگزاری " رفراندوم " در مقطع کنونی است. البته ، آنطور که سایت اینترنتی مخصوص به " رفراندوم " اعلام کرده است ، تا کنون بیش از بیست و چند هزار نفر نیز از طریق پست الکترونیک، با امضاء خود از " فراخوان " پشتیبانی کرده اند. اما، با وجود این همه فعالیت و تائید نامه، بخش بزرگی از نیروهای سیاسی در خارج از کشور دچار یک سردرگمی بزرگی شده اند، اگرچه در مرحله کنونی ، کمتر به این واقعیت وخیم توجه می شود!

در فراخوان ۷ نفر می خوانیم :

" ما امضاء کنندگان این فراخوان خواهان برگزاری یک همه پرسی با نظارت نهادهای بین المللی برای تشکیل مجلس موسسان به منظور تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین ، مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های الحاقی آن ، با رای آزاد مردم هستیم."

اگر انسان نخواست باشد همچون اکثریت نیروها و فعالین اپوزیسیون به سردرگمی مبتلا شود ، حتماً باید در مقابل خواست " فراخوان " برگزاری همه پرسی در مقطع کنونی، از خود این سؤال را بنماید که چطور و چگونه چنین خواستی - " تشکیل مجلس موسسان به منظور تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین " - می تواند در " نظام ولایت فقیه " با وجود نهادی همچون " شورای نگهبان " و قانون ارتجاعی بنام نظارت استصوابی ، قانونی که حتی در مغایرت کامل با قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد و نیرو های ارتجاعی مخالف " حاکمیت ملت " و " حاکمیت قانون " ، با کمک گرفتن از آن ، جلوی برگزاری هر نوع " انتخابات آزاد " را می توانند سد کنند - همانطور که تا کنون کرده اند - ، بمرحله اجرا آید ؟ صرف نظر از این که اصولاً بدون توافق " مقام رهبری " جمهوری اسلامی، برگزاری " مسالمت آمیز " همه پرسی برای متحقق کردن خواست بالا، غیر ممکن خواهد بود.

گویا ۶ نفر امضاء کنندگان فراخوان مقیم ایران، همان روزهای اول که فراخوان " ، انتشار خارجی پیدا کرد، متوجه شدند که " برگزاری همه پرسی " آنها برای " تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین " ، متنی که در " فراخوان " دیکته شده است ، در مرحله کنونی ، قابل اجرا نیست . که اگر چنین باشد، این خود ، یک سؤال بزرگی در مقابل این فعالین سیاسی درون کشور ، قرار می دهد که چرا چنان فرمولبندی را اصولاً قبول کردند ؟

و اگر این جنابان مدعی شوند که آگاهانه عمل کرده اند و خود، آن متن را انشاء نموده اند ، این سؤال می تواند بطور دیگری مطرح شود و آن اینکه ، پس چه مسئله ای باعث شد تا در ظرف چند روز ، یکمرتبه محتوی متن فراخوان را ۱۸۰ درجه تغییر دادید و حتی آنرا فقط با ۶ امضاء منتشر نمودید؟ صرف نظر از اینکه آقای محمد محسن سازگارا مدتهاست که با افراد وابسته به طیف های مختلف سیاسی در رابطه با فراخوان و حتی متن پیش نویس قانون اساسی که در ۸ صفحه که شامل ۴۲ اصل می باشد ، در خارج از کشور در تماس و گفت و شنود می باشد. ( در باره متن پیش نویس قانون اساسی در نوشته دیگری بطور جداگانه برخورد خواهیم کرد ).

با توجه به اشاراتی که رفت ، نبودن امضاء دکتر ناصر زرافشان در زیر متن " فراخوان " با توضیحی که آن هیئت بعداً در مقابل یکسری از سؤال کنندگان از جمله آقای محمد حسینی در آن مورد داد ، یعنی : **تأیید حضور دکتر ناصر زرافشان به علت حبس با تأخیر واصل گردید** ، را بدون هیچگونه تأملی ، می توان از آن ها پذیرفت ، اگر چه در مورد چگونگی تماس با آقای دکتر زرافشان این سؤال هنوز مطرح است که آیا آقای دکتر ناصر زرافشان از چگونگی فعالیت های سیاسی خارج از زندان ، از جمله فعالیت های آقای محمد محسن سازگارا و متن " فراخوان " نیز بطور کامل در جریان قرار دارد ؟

اما برای من وبسیاری این سؤال مطرح است که چرا و بچه دلیل چند روز بعد از انتشار " فراخوان " در روی سایت های اینترنتی ، یکمرتبه اطلاعیه جدیدی از جانب فقط ۶ تن از فعالین داخل کشور از جمله آقای دکتر ناصر زرافشان که در حبس بسر می برند ، منتشر شد با عنوان « **ضرورت طرح بعد شکلی رفراندوم در مقطع کنونی** ».

آن ۶ نفر در این اطلاعیه جدید - برخلاف " فراخوان " اولیه - ، چنین می نویسند: « ... **اقدام برای برگزاری همه پرسی، تشکیل مجلس موسسان و تدوین پیش نویس قانون اساسی جدید خارج از موضوع و نامتناسب با خواست و منظور ما می باشد و نظر ما تنها معطوف به اصل برگزاری رفراندوم در بعد شکلی و فرمال آن در زمان مناسب پس از شکل گیری الزامات و مقدمات آن در يك اجماع فراگیر ملی توام با همسویی نخبگان سیاسی و اجتماعی دمکرات همراه با خواسته های مردم می باشد.** و اکنون که فاز اولیه گفتمانی طرح رفراندوم با حمایت مردم و جمع وسیعی از فعالان سیاسی و روشنفکران ملی و آزادیخواه آغاز شده است، به هیچ عنوان خود را در جایگاه متولیان این طرح نمی دانیم و طرح رفراندوم را متعلق به همه حامیان این طرح می دانیم و به عنوان قطره ای از اقیانوس بی کران مردم تحول طلب ایران و اندیشمندان و فعالان سیاسی کشور با کنار نهادن کمیته همه پرسی و قرار گرفتن در کنار حامیان این طرح، **از اصل شکل گیری گفتمان «رفراندوم ملی در ایران» دفاع می کنیم** تا پس از شکل گیری گفتمانی مسلط در میان مردم و نخبگان سیاسی آزادیخواه کشور، گام های بعدی برداشته شود. » . (تکیه همه جا از من است)

چرا و بچه دلیل این " اطلاعیه " ، که متن آن ۱۸۰ درجه با متن " فراخوان " اولیه تفاوت دارد ، بدون اطلاع و توافق با دوفنر دیگر امضاء کنندگان - خانم مهرانگیز کار و آقای محمد محسن سازگارا - ، که در

خارج از کشور بسر می برند انتشار پیدا کرد؟ چگونگی عملکرد این ۶ نفر ناشر اطلاعیه در این مورد مشخص بسیار سؤال انگیز است. آن دونفر دیگر - خانم کار و آقای سازگار - که در "حبس" نبودند که تماس بموقع با آنها مشکل باشد!!

اگر اطلاعیه توضیحی «**ضرورت طرح بعد شکلی رفراندوم در مقطع کنونی**» یکی دو روز دیر تر منتشر می شد، ولی بجای ۶ با هر ۸ امضاء، چه اشکالی با خود می توانست بهمراه داشته باشد؟ چرا این آقایان صبر نکردند تا با آن دونفر نیز تماس بگیرند و پس از کسب رضایت و توافق آن دو تن بامتن جدید، بعداً آن "اطلاعیه" را انتشار خارجی دهند؟ و یا اینکه یکمرتبه متوجه شدند که روی دست خورده اند و بهیچوجه قراری در بین حد اقل بعضی از آنها با یکدیگر نبوده است تا آقای داریوش همایون و شرکاء طرفدار پرزیدنت بوش، میان دار این معرکه شوند. اگر چنین است چرا واقعیت را بمردم نمی گویند؟

برای اینکه "ملت ایران" بتواند در مورد مسئله "رفراندوم" و سمت و سوهای سیاسی آن بطور آگاهانه قضاوت کند و تصمیم بگیرد، قبل از هر چیز باید از حقوق آزادی عقیده، بیان و قلم، سندیکا، احزاب و تجمعات برخوردار شود و هیچ سانسوری در جامعه وجود نداشته باشد و علاوه بر آن کسی بخاطر طرح نظرات و عقایدش تحت پیگرد و سرکوب قرار نگیرد. در اینصورت، آیا نباید در مرحله اول برای بوجود آوردن چنین وضعیتی مبارزه کرد و کوشش نمود تا از این طریق توازن نیروهای جامعه را بنفع طرفداران حقوق دمکراتیک مردم و اعلامیه جهانی حقوق بشر و علیه نیروهای مستبد و دیکتاتور تغییر داد. **در همین رابطه است که من "فراخوان ملی برگزاری رفراندوم" را امضاء نکردم.**

در این رابطه لازم به یادآوری است که تحقق نظام دمکراتیک در هر جامعه ای به یکسری پیش شرط های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی احتیاج دارد که بدون این پیش شرط ها، تحقق آن چنان نظامی بهیچوجه امکان پذیر نخواهد بود و لذا تحقق آنرا نمی توان بر پایه فرمان و یا جمع آوری طومار و یا امضاء اینترنتی و شعارهای هیجان انگیز بر قرار و یا بنا ساخت.

برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و برداشت غلط از موضع من در این رابطه ی مشخص، ضروریست متذکر شد که دوستان، مهندس فریبرز جعفرپور، در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۸۲، مقاله ای در باره شرایط و مشکلات اجرای «**رفراندوم**»، تحت عنوان «**از واقعیت تا پندار**» بنگارش در آورده است که آن را می توان در "ستون مقالات"، در سایت سازمان سوسیالیست های ایران خواند. موضع ما(سازمان سوسیالیست های ایران) در باره رفراندوم، همان موضعی است که در آن نوشته آمده است و در این مدت زمان نیز در آن موضع، تجدید نظری نکرده ایم.

برای خواندن مقاله ی "از واقعیت تا پندار"، روی لینک زیر کلیک کنید.

[www.ois-iran.com/pdf160.pdf](http://www.ois-iran.com/pdf160.pdf)

ولی ما با "گفتمان و بحث" در مورد موضوع "رفراندوم"، همچون دیگر مسائل و موضوعهای سیاسی - اجتماعی ...، آنها هم به منظور باز کردن و روشن نمودن تمام جوانب مثبت و منفی آن در مقطع کنونی، مخالفتی نداریم. ولی بنظر ما برای بحث و گفتمان در این رابطه، ایجاد "تشکیلاتی"، آنها هم از سوی نیروهای ناهمگون برای اجرای امر "رفراندوم" را، بهیچوجه ضروری نمی دانیم و روشن است که در یک چنین تشکیلاتی که طرفداران نظام جمهوری در کنار طرفداران نظام پادشاهی در کنار هم قرار گیرند - عملی که جز مغشوش کردن صفوف و هویت سیاسی نیروهای سیاسی، چیز مثبتی با خود بهمراه نخواهد داشت -، شرکت نخواهیم کرد.

برای ما سوسیالیست های مصدقی که طرفدار نظام جمهوری هستیم، این سؤال مطرح است که اگر عده ای از افراد و یا سازمانهای اپوزیسیون طرفدار نظام جمهوری بر آنند که برای مبارزه و مقابله با رژیم جمهوری اسلامی باید با طرفداران نظام پادشاهی تشکیلات مشترک سیاسی بوجود آورد، چرا و بچه دلیل تا کنون به تشکیلات "منشور ۸۱" نپیوسته اند و در آن تشکیلات فعالیت نمی کنند؟ اگر واقعاً خواستار بوجود آوردن چنین تشکیلاتی هستند، و وجود چنین تشکیلاتی را بنفع بهزیستی مردم ایران و برقراری آزادی و دمکراسی در ایران ارزیابی می کنند، پس چرا به فعالین تشکیلات "منشور ۸۱"، افرادی همچون آقای دکتر حسین باقرزاده ایراد می گیرند و صحبت از تشکلات جداگانه و مستقل طرفداران "نظام جمهوری" می نمایند؟

با توجه به این واقعیت که ما سوسیالیست های مصدقی بطور مکرر در نوشته ها و گفتار خود بر این امر تاکید کرده ایم که اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی صد درصد به اجرا در آید و هیچ ارگان و یا مقامی

دست به قانون شکنی و سوء تعبیر از این قوانین نزنند ، محال است که با محتوی آن قانون اساسی بتوان در ایران ، " دمکراسی " برقرار کرد. و همچنین متذکر شده ایم که " مردم سالاری دینی " بهیچوجه مساوی با " دمکراسی " نیست و در اینمورد مطالبی چند به نگارش در آوردیم ، با وجود این معتقدیم که برگزاری " رفراندوم " بخاطر تغییر قانون اساسی ، احتیاج به یکسری پیش شرطهای سیاسی - اجتماعی دارد ، که بدون وجود آن پیش شرطها ، شوخی خواهد بود اگر شخصی و یا سازمانی اجرای " رفراندوم " را در دستور کار مبارزاتی خود در مقطع کنونی قرار دهد.

اگر چه ما سوسیالیست های مصدقی با بخش هایی از نیروهای سیاسی در رابطه با خواست برگزاری " رفراندوم " برای " تغییر " قانون اساسی اختلاف نظر داریم ، اما در مرحله کنونی بخش بزرگی از این اختلافات در رابطه با چگونه به عمل در آوردن این خواست و یا تبدیل آن از سوی عده ای به یک شعار بلا واسطه مبارزاتی است !

همچنین ضروریست خاطر نشان ساخت که ما سوسیالیست های ایران جزو اولین نیروهای سیاسی خارج از کشور بودیم که بر امر دفاع از حقوق دمکراتیک تمام شهروندان ایرانی از جمله سلطنت طلبان تاکید کردیم . با وجود مخالفتها و اتهامات ناروای و جو سازی عده ای از نیروها علیه ما - بدین خاطر که ما بر محتوی اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول و ارزش های دمکراسی خود را قویاً پایبند می دانیم - ، شدیداً از حقوق دگر اندیشان از جمله حقوق سلطنت طلبان دفاع نمودیم . اما ، ما همواره بر این امر تاکید داشته و داریم که دفاع از حق آزادی بیان ، قلم ، عقیده ... نیرو های دگر اندیش مانند نیروهای سلطنت طلب ، بهیچوجه بمعنی دفاع از محتوی نظرات و یا عملکرد این نیروها نبوده و نیست .

اگرچه بخشی از نیروهای سلطنت طلب تظاهر بر مشروطه خواهی می کنند ، ولی تا زمانیکه این نیروها حاضر نباشند تا نسبت به جنایات و سرکوبیهای دوران شاهان پهلوی و خیانتها و وابستگی آن رژیمها به بیگانگان ، قاطعانه موضعگیری کنند و آن سیاست ها و عملکردها را محکوم نمایند ، نمی توان حتی نباید چنین نیروهایی را ، جزو نیروهای طرفدار حقوق بشر ، آزادی ، دمکراسی و استقلال بحساب آورد . چه رسد باینکه با آنها همگرا شد و یا احیاناً با آنها وحدت تشکیلاتی نمود!

آیا مسخره نیست که حمله چماقداران و لباس شخصی های وابسته به جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی به دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ را بدرستی محکوم کرد ، ولی نسبت به حمله کماندوهای ارتش شاهنشاهی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به دانشگاه تهران ، سکوت اختیار نمود و یا حتی کوشید تا آن جنایت را توجیه نمود؟ و یا به قتلهای زنجیره ای و اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ اعتراض داشت ، ولی جنایات و تبهکاریهای دوران رژیم محمد رضاشاهی را بفراموشی سپرد و آنها را نادیده گرفت ؟

سازمان سوسیالیست های ایران در مبارزه خویش با رژیم جمهوری اسلامی ایران نمی تواند هیچگونه همگرایی و همسوئی با نیروهای مدافع سیاست ها و عملکرد های رژیم محمدرضاشاه پهلوی را داشته باشد .

بنظر ما تحقق آزادی و دمکراسی را نمی توان با نیروهای غیر دمکرات متحقق کرد ، همانطور که نمی توان با نیروهای وابسته به بیگانگان از استقلال ایران دفاع نمود!!  
نیروهایی که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق را که باطراحی سازمان های جاسوسی انگلیس و ایالات متحده آمریکا و مصرف دلار های آمریکائی، جهت سازماندهی وبه خیابان کشیدن رجاله های دروازه قزوین و چاقوکشان چاله میدان را هنوز " قیام ملی " می نامند ، نمی توانند طرفدار استقلال و " حاکمیت ملی " ایران باشند و جای آنها در صف نیروهای آزادیخواه ، دمکرات ، تحول طلب ، عدالتخواه و ملی نیست ، که امید است چنین بادا !

دکتر منصور بیات زاده

۲۲ آذر ۱۳۸۳ برابر با ۱۲ دسامبر ۲۰۰۴

[Socialistha@ois-iran.com](mailto:Socialistha@ois-iran.com)  
[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)